

بررسی منطق أسفار أربعة ملاصدرا و استفاده از آن برای ارائه الگویی فراگیر و نوین در تبیین مراحل اندیشه عقلانی*

ابراهیم خانی،** دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان

مجید صادقی حسن آبادی،*** دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه اصفهان

مهدی امامی جمعه،**** دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه اصفهان

چکیده

أسفار أربعة عرفانی، الگویی مشهور برای تبیین مراحل سلوک توحیدی است. با تأمل در منطق أسفار أربعة عرفانی و بررسی چرایی تقسیم سلوک به این مراحل چهارگانه میتوان دریافت که این الگو از توانایی و ظرفیت بسیار مطلوبی برای تبیین مراحل اندیشه در یک سلوک نظری برخوردار است. در این مقاله برای تبیین تفصیلی این مدعا یعنی ارائه الگوی أسفار أربعة اندیشه، ابتدا با اشاره به پیشینه أسفار أربعة عرفانی به بررسی منطق موجود در آن پرداخته میشود و پس از روشن شدن چیستی أسفار أربعة عرفانی اثبات میشود که مراحل اندیشه‌ورزی مطلوب در حل هر مسئله علمی میتواند شامل مراحل کاملاً مشابه با أسفار أربعة عرفانی باشد. پس از تبیین تفصیلی این مشابهت، أسفار أربعة اندیشه در حکمت صدرایی و همچنین أسفار أربعة اندیشه در مسئله انسان‌شناسی بطور اجمالی مورد بررسی قرار میگیرد و پس از آن به تبیین برخی از احکام عمومی الگوی أسفار أربعة در حیطه اندیشه‌ورزی و مزبتهای آموزشی استفاده از این الگوی خاص پرداخته میشود.

واژگان کلیدی

أسفار أربعة عرفانی
مراحل اندیشه
حکمت متعالیه
أسفار أربعة اندیشه
مراحل سلوک
ملاصدرا

مقدمه

ملاصدرا در نامگذاری و فصلبندی مشروحترین کتاب فلسفی خود از عنوان «أسفار أربعة» بهره میگیرد اما بجای کاربرد این موضوع در تشریح مراحل سلوک عملی، از این الگو در تشریح مراحل سلوک نظری و عقلی استفاده مینماید و أسفار أربعه عقلی را مطرح میکند. او در مقدمه این کتاب اجمالاً به چیستی أسفار أربعة سلوکی اشاره میکند^۱ و سپس تلاش مینماید تا مراحل اندیشه فلسفی خویش را نیز متناظر با آن مراحل ارائه نماید اما این ایده اجمالی در متن کتاب با تفصیل کافی پیگیری نمیشود و جز در

*. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری است.

** Email: u.khany@yahoo.com

*** (نویسنده مسئول) Email: majd@ltr.ui.ac.ir

**** Email: m.emami@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲۶ تاریخ تأیید: ۹۶/۹/۵

۱. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱،

ص ۱۸.

نامگذاری فصول اصلی کتاب، اشاره‌ی به این ایده نمیشود.^۲

در عین حال میتوان نشان داد که أسفار اربعه سلوکی فراتر از یک تقسیم بندی ذوقی، دارای منطق موجه علمی است و از اینرو میتوان در قالب یک فرضیه، میزان مطابقت مراحل اندیشه در ساحت علم حصولی را با مراحل أسفار اربعه سلوکی مورد بررسی قرار داد. بنابراین، مسئله اصلی این مقاله پیگیری تفصیلی این فرضیه یعنی استفاده از منطق أسفار اربعه عرفانی در تبیین مراحل اندیشه ورزی است. تبیین این مسئله نشان میدهد که نامگذاری مهمترین کتاب ملاصدرا با عنوان أسفار اربعه میتواند فراتر از یک مناسبت صرفاً ذوقی و عرفانی، دارای توجیه علمی نیز باشد. هرچند که اثبات این انگاره در مورد نظام حکمت صدرایی، نیازمند بازخوانی تفصیلی مباحث حکمت متعالیه بر اساس منطق أسفار اربعه و بررسی میزان مطابقت مراحل آن با منطق أسفار اربعه است.^۳ برای تبیین این فرضیه، در ابتدا باید به این نکته توجه نمود که برای حل هر مسئله علمی و کشف مجهولات از طریق اندیشه ورزی طبعاً باید مراحل را طی نمود. به بیان دیگر هرگاه فردی با مسئله‌ی علمی روبرو میشود، به مجرد درک آن مسئله، پی به جواب و راه حل آن نمیبرد بلکه باید مراحل را طی کند تا به راه حل مسئله دست یابد. این مراحل را اجمالاً در علم منطق مورد بررسی قرار داده اند. منطقیون تفکر را اینگونه تعریف مینمایند:

الفکر المصطلح حركة من المطالب التصورية
و التصديقية إلى المبادئ و من مبادئ إلى
المراد.^۴

طبق این تعریف، تفکر یک پدیده آنی و ایستا نیست بلکه پدیده‌ی مشتمل بر یک حرکت ذهنی

است؛ حرکتی که از تصور و تصدیقاتی که در فهم مسئله و معضل علمی منطوی است، آغاز میشود و به سمت مبادی و مبانی مرتبط با آن مسئله ادامه می‌یابد و سپس، از جستجوی میان آن مبادی بسوی حل مسئله باز میگردد.

حال با توجه به این حقیقت که تفکر، پدیده‌ی ایستا نیست و حرکتی چند مرحله‌ی است، در این مقاله درصدد اثبات این فرضیه هستیم که بررسی دقیقتر مراحل اندیشه و تفکر نشان میدهد مشابهت بسیار زیادی میان مراحل چهارگانه أسفار اربعه عرفانی و مراحل تفکر و اندیشه وجود دارد. بررسی و اثبات چنین فرضیه‌ی میتوان با ارائه یک مدل تفصیلی در تشریح مراحل اندیشه، ابعاد هستی شناسانه و معرفت شناسانه اندیشه را نمایانتر نماید و مجال نقد و ارزیابی اندیشه‌های مختلف را در این چارچوب مشخص با دقت بیشتری فراهم نماید.

برای اثبات این مدعا، در ادامه ابتدا با اشاره به سابقه أسفار اربعه سلوکی در عرفان اسلامی با چرایی مقاطع چهارگانه آن آشنا میشویم سپس تلاش میشود تا در قالب دو بیان مختلف اثبات شود که مراحل اندیشه نیز میتواند مطابقت تامی با مراحل چهارگانه سلوک عرفانی داشته باشد. پس از اثبات اصل این مدعا با ذکر نمونه‌هایی از أسفار اربعه اندیشه، به بررسی احکام عمومی اندیشه بر اساس منطق أسفار اربعه پرداخته خواهد شد و دلالتها و مزیت‌های این

۲. در ادامه با تفصیل بیشتری به این موضوع خواهیم پرداخت.

۳. لازم به ذکر است بررسی تفصیلی این مسئله یعنی میزان مطابقت مسائل و مراحل حکمت متعالیه با منطق أسفار اربعه، در پایان نامه دکتری با عنوان «بازخوانی مبانی و ساختار وجود شناسی در حکمت متعالیه بر اساس منطق أسفار اربعه طبق خوانش قیصری» از نویسنده این مقاله در حال نگارش است.

۴. سبزواری، شرح منظومه، ج ۱، ص ۸۶.

تحلیل از مراحل اندیشه، مورد بررسی قرار میگیرد.

پیشینه بحث

پیش از ابن عربی، سه تقسیم چهارگانه در تبیین مراحل سلوک عرفانی توسط ابوالقاسم قشیری، احمد غزالی و نجم الدین کبری مطرح شده است^۵ اما این تقسیمات با تقریر أسفار أربعه در مکتب ابن عربی انطباق کامل ندارد زیرا تنها به بررسی مراحل گذر از کثرت به سمت وحدت میپردازد و مبین کیفیت رجوع مجدد از وحدت به کثرت که در سفر سوم و چهارم مورد بررسی قرار میگیرد، نیست. در آثار ابن عربی نیز هرچند به مقاطع چهارگانه أسفار عرفانی به گونه‌های مختلف اشاره شده است اما تقریر چهارگانه او از أسفار أربعه با تقریر مشهور فعلی تفاوتی دارد^۶. در این بین، شبیه‌ترین تقریر به أسفار أربعه مشهور، تقریر تلمسانی در شرح منازل السائرین است^۷. پس از او کاشانی و سپس قیصری با کمی تصرف محتوایی در تبیین سفرها، صورتی نهایی و مشهور از أسفار أربعه را ترسیم نمودند^۸ که بعدها از طریق ملاصدرا و کتاب الأسفار الأربعة او شهرت یافت. پس از ملاصدرا نیز برخی از اهل معرفت، تقریرهای دیگری از أسفار أربعه ارائه نموده اند که مشهورترین آنها تقریر امام خمینی است^۹.

بررسی تفصیلی تاریخچه أسفار أربعه عرفانی و وجوه تمایز تفاسیر مختلف آن و برتری نسبی قرائت قیصری پیش از این در قالب پژوهشی جامع، مورد بررسی قرار گرفته است^{۱۰} و در این مقاله تلاش میشود با پیشفرض قرار دادن قرائت قیصری از أسفار أربعه سلوک، ایده الگوی أسفار أربعه اندیشه مورد بررسی تفصیلتیتر قرار گیرد.

طبق قرائت قیصری از أسفار أربعه عرفانی، مقاطع

■ **مشابهت بسیار زیادی میان مراحل چهارگانه أسفار أربعه عرفانی و مراحل تفکر و اندیشه وجود دارد. بررسی و اثبات چنین فرضیه‌یی میتواند با ارائه یک مدل تفصیلی در تشریح مراحل اندیشه، ابعاد هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه اندیشه را نمایانتر نماید و مجال نقد و ارزیابی اندیشه‌های مختلف را در این چارچوب مشخص با دقت بیشتری فراهم نماید.**

چهارگانه سفر عرفانی بطور خلاصه با عناوین «سفر من الخلق الی الحق»، «سفر فی الحق مع الحق»، «سفر من الحق الی الخلق مع الحق» و «سفر فی الخلق مع الحق» نامگذاری شده‌اند^{۱۱}. توضیح اجمالی این مراحل چهارگانه اینست که سالک در پیمودن مراحل سلوک، ابتدا تلاش مینماید تا با گذر از کثرت و قطع تعلق از آنها به درک حضوری وحدت و لقاء حق تعالی بار یابد و در واقع از مراتب خلقی عالم عبور نموده و به ملاقات حق تعالی نائل شود پس از طی این سفر که سفر اول سلوک محسوب میشود، سالک در سفر دوم به مشاهده تفصیلی اسماء جمالی و جلالی حق تعالی نائل میگردد و بدون آنکه درگیر

۵. قشیری، الرسالة القشیریة، ج ۳، ص ۱۰؛ غزالی، بحر الحقیقه، ص ۲-۵؛ ترمذی، ختم الأولیاء، ص ۴۷۶.

۶. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۱، ص ۴۶۹؛ همان، ج ۲، ص ۳۸۲.

۷. تلمسانی، شرح منازل السائرین، ص ۳۸۲-۳۸۰.

۸. کاشانی، شرح منازل السائرین، ص ۵۵۴؛ قیصری، شرح القیصری علی تائیه ابن الفارض، ص ۵۵.

۹. موسوی خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ص ۸۸.

۱۰. حسن‌زاده، تحلیل أسفار أربعه و مبانی آن در عرفان اسلامی.

۱۱. قیصری، شرح القیصری علی تائیه ابن الفارض، ص ۵۵.

عوامل خلقی باشد، غرق در مشاهدات اسمائی، لوازم ذات حق تعالی را حضوراً درک مینماید. پس از درک تفصیلی اسماء الهی و تعینات علمی اسماء، در سفر سوم سلوک، سالک با توشه‌یی که از لقاء مقام وحدت و لوازم ذاتی آن به همراه دارد، بار دیگر به عالم کثرات خلقی رجوع مینماید اما این بار برخلاف ادراک عمومی انسانهایی که چنین سلوکی نداشته‌اند، در عین درک کثرات، حضور و سریان وحدت در آنها و تقوم کثرات به وحدت را بنحو عینی و آشکار در تمامی مراحل خلقت بصورت تفصیلی مشاهده میکند و به بیان دیگر به مقام جمع میان وحدت و کثرت در شهود عرفانی نائل میشود. آنگاه با تکمیل این سه سفر عرفانی، این آمادگی را بدست می‌آورد تا در سفر چهارم به دستگیری و هدایت سایر کثرات و خلائق الهی بطور تشریحی و تکوینی نائل آید و آنان را نیز از موطن غلبه کثرت به مقام لقاء وحدت حق تعالی راهنمایی و راهبری نماید.

حال بنظر میرسد میتوان با الگو برداری از منطق أسفار اربعه عرفانی، بیانی جامع و استدلالی از مراحل اندیشه نیز ارائه نمود؛ امری که به تفصیل در فروع بعدی، ابعاد آن مورد بررسی قرار میگیرد.

بیان اول در اثبات مطابقت مراحل اندیشه با منطق أسفار اربعه عرفانی

هر مسئله علمی را در قالب این پرسش ساده که «آیا موضوع الف دارای وصف ب است یا خیر؟» میتوان خلاصه نمود. حال اگر پاسخ به این سؤال از طریق حس در دسترس نباشد و نیازمند تفکر و تلاش ذهنی باشد، مسیری که یک تلاش عقلانی برای پاسخ به این سؤال میپیماید، ضرورتاً دارای مراحل زیر خواهد بود.

انسان در مسیر تفکر برای پاسخ دادن به سؤال فوق، ابتدا تلاش میکند تا موضوع مورد نظر یعنی «الف» را از زوائدی که ممکن است همراه آن باشد پیراسته کند و بطور خالص شناسایی نماید. وجه ضرورت چنین تلاشی بدان علت است که در موارد فراوانی همراه شدن موضوع با امور زائد، سبب حمل محمولاتی بر آن میشود که اگر موضوع را بدون آن زوائد در نظر بگیریم دیگر آن محمولات بر آن موضوع قابل حمل نیست. به بیان فلسفی، از آنجا که در موارد کثیری حمل محمول بر موضوع، واسطه در عروض دارد^{۱۲} و محمول صفت حقیقی خود موضوع نیست، اولین گام برای پاسخ به یک سؤال علمی، شناخت خالص و بدون زوائد از موضوع مورد بررسی است. پیمودن این گام در روش تجربی اندیشه هم ضرورت دارد. بطور مثال در آزمایشگاهها همواره تلاش میشود تا در حد مقدور، موضوع مورد آزمایش را از سایر عوامل خارجی، تفکیک و جدا نمایند تا مطمئن شوند هیچ عامل دیگری غیر از موضوع مورد شناسایی، در نتیجه آزمایش دخالتی نداشته است. همچنین در علوم عقلی و فلسفی نیز همواره تلاش میشود تا پیش از بررسی مسائل، به شناسایی دقیق موضوع مورد نظر پردازند و موضوع مورد نظر را از تمام زوائد و اغیار پالایش کنند. حتی در مباحث تفسیری و اصولی نیز یکی از مهمترین مراحل فهم منظور نویسنده یا شارح، درک خالص موضوع مورد نظر است.

بر این اساس، موضوعی که تا پیش از حذف زوائد و عوارض میتوانست با همراهی انواع این امور عرضی، حالات و اوصافی متعدد داشته باشد، با حذف این زوائد و عوارض، متعین در حالتی خاص و با اوصافی مشخص و یگانه میشود. به بیان دیگر، از آنجا که

۱۲. صلیبا، فرهنگ فلسفی، ص ۷۰۸.

انسان در اولین آشنایی خود با عالم که شناختی حسی است، همواره امور مختلف را بصورت مقارن با یکدیگر مشاهده مینماید، لذا اولین مرحله اندیشه، تلاش برای توجه به موضوع مورد نظر بگونه‌یی است که خالص از اغیاری باشد که همراه و مقارن با آن هستند.

توجه به این گام نخست از اندیشه، مشابهت تام آن با مرحله نخست از اسفار اربعه سلوکی را روشن میکند، زیرا همانطور که سالک در سفر اول از کثرت به وحدت سفر میکند و تلاش مینماید تا حقیقت وجود را فارغ از تعینات و حدود ماهوی شهود نماید، اندیشمند نیز در گام نخست تفکر، از درک موضوع مد نظر در حالتی که همراه زوائد و عوارض است به سمت درک وحدانی و خالص از موضوع خود حرکت میکند.

در صورت موفقیت کامل و یا نسبی در پیمودن سفر اول اندیشه، زمان آن فرا میرسد که متفکر موضوع را که اینک پیراسته از ضمائم است، مورد توجه کامل قرار دهد و ذاتیات و لوازم ذاتی آن را شناسایی نماید. بطور مثال در مورد ماهیات، شناخت لوازم ماهیت در این مرحله از اسفار اندیشه حاصل میشود یا بطور مثال در فرآیند تفکر تجربی پس از آنکه آب را در فرآیند تقطیر از تمام زوائد آن خالص نمودند، به بررسی ویژگیهای اصیل آب میپردازند؛ ویژگیهایی که حصول آنها برای آب، مشروط به همراهی هیچ امر زائدی با آن نیست. روشن است که این مرحله از مراحل اندیشه نیز مشابهت تامی با سفر دوم از اسفار اربعه عرفانی دارد زیرا در این سفر، سالک پس از آنکه از تمامی اغیار خلقی گذر نمود با حصول لقاء الهی وارد مرحله شناخت اسماء و صفات ذاتی حق تعالی میگردد؛ اسماء و صفاتی که اتصاف حق تعالی به آنها را نه

بواسطه جهان خلقت بلکه بدون واسطه می‌یابد چنانچه در مرحله دوم از اسفار اندیشه نیز متفکر اوصاف ذاتی و بدون واسطه موضوع مورد نظر خود را شناسایی میکند.

با تکمیل این سفر از اسفار اندیشه، متفکر با احاطه‌یی که به حقیقت موضوع مورد نظر خود و اوصاف ذاتی آن یافته است، میتواند بار دیگر موضوع خود را در حالتی که مقارن با زوائد و امور دیگر است مورد شناسایی قرار دهد و علاوه بر شناخت موضوع خود در حالتی که از همه زوائد خالص شده بود، احکام موضوع مورد نظر را در حالتی که با امور دیگر نیز همراه است، شناسایی نماید. بطور مثال، در مسیر یک تفکر تجربی پس از آنکه با بررسی آب مقطر، ویژگیهای اصیل آب خالص مشخص شد، میتوان با افزودن انواع ناخالصیها به آن، بررسی نمود که چه تفاوتهایی در اوصاف و ویژگیهای آب پدید می‌آید یا پس از آنکه احکام ذاتی حقیقتی هستی شناسانه در یک تلاش فلسفی مشخص شد، میتواند احکام آن حقیقت را در وضعیتی که در عوالم مختلف وجودی همراه با حقایق دیگر میشود نیز معین نمود. بطور مثال پس از بررسی احکام ذاتی علیت در سفر اول و دوم اندیشه، میتوان احکام جداگانه‌یی را که علیت در عوالم عقلی، مثالی و مادی پیدا میکند نیز بررسی نمود. ویژگی و مزیت این شناخت آنست که در آن، میان اوصاف ذاتی و عرضی موضوع خلط نمیشود و هرکدام در جای خود با دقت شناسایی میشود؛ برخلاف وضعیت قبل از تفکر که امکان تفکیک اوصاف ذاتی و عرضی موضوع مورد نظر از یکدیگر وجود نداشت و لذا امکان گرفتار شدن در انواع اشتباهات علمی و عملی وجود داشت.

توجه به گام سوم از مراحل اندیشه، مشابهت تام آن

با مرحله سوم از سلوک عرفانی را مشخص نمود زیرا در سفر سوم سلوکی نیز سالک پس از آنکه حق تعالی و صفات و اسماء ذاتی حق تعالی را ملاقات نمود، بار دیگر به موطن کثرات برمیگردد و اینبار اوصاف حقیقت وجود را در حالتی که همراه انواع حدود و قیود خلقی و ماهوی شده است، درک مینماید و به بیان عرفانی، میان درک جهت حقی و جهت خلقی عالم جمع مینماید چنانکه متفکر نیز در سفر سوم اندیشه، میان درک اوصاف ذاتی موضوع و اوصاف عرضی آن جمع میکند.

پس از طی مراحل سه‌گانه اندیشه، متفکر با شناخت اوصاف ذاتی و عرضی موضوع، این صلاحیت را می‌یابد تا از این موضوع در راستای اهداف عملی خود بهره‌گیری نماید. بطور مثال پس از آنکه در مراحل تفکر تجربی اوصاف ذاتی و عرضی آب یا هر عنصر یا ترکیب شیمیایی در آزمایشگاه مشخص گردید، مجال آن فراهم میشود تا از این اوصاف ذاتی و عرضی برای ساخت انواع ابزارآلات مورد نیاز زندگی بهره‌گیری شود، چنانکه در تفکر فلسفی نیز پس از آنکه اوصاف ذاتی و عرضی موضوع مورد شناسایی قرار گرفت، فیلسوف میتواند از دستاوردهای این تلاش نظری برای تعیین بایدها و نبایدهای حیات انسانی در بخش حکمت عملی بهره‌گیری نماید. مشابهت تام‌گام چهارم اندیشه نیز با مرحله چهارم از اسفار اربعه سلوک با اندک تأملی روشن میشود زیرا سالک نیز پس از طی سه سفر نخست و شناخت تام حقیقت در مقام وحدت و کثرت در سفر چهارم سلوک، عهده‌دار دستگیری و هدایت دیگران میشود و به بیان دیگر، رهاورد شناخت تام حقیقت در سه سفر نخست، ظهور توانایی او برای هدایت تکوینی و تشریحی مخلوقات به سمت حق

تعالی میشود.

بیان دوم در اثبات مطابقت مراحل اندیشه با منطق اسفار اربعه عرفانی

اسفار اربعه اندیشه را بگونه‌ی دیگر نیز میتوان تبیین نمود. اساس قوه تفکر انسان مبتنی بر خصوصیت تجرید و تفکیک حیثیات مختلف اشیاء از یکدیگر است.^{۱۳} انسان در ساده‌ترین نوع ادراک خویش یعنی ادراک حسی که مشتمل بر تفکر نیست، حیثیات و ابعاد مختلف یک شی را بطور توأمان و همراه با یکدیگر درک میکند، مثلاً در ادراک یک گل بطور توأمان خصوصیات آن نظیر رنگ، شکل، اندازه، بو و ... را درک میکند. این مسئله در فلسفه اسلامی ذیل مبحث حس مشترک مورد بررسی هستی‌شناسانه قرار گرفته است.^{۱۴} اما انسان در مقام اندیشه بکمک قوه عاقله میتواند این حیثیات را از یکدیگر تفکیک نماید و به هر یک بطور جداگانه توجه نماید و اساساً تفاوت ادراکی انسان و حیوان، همین توانایی تفکیک حیثیات امور درک شده از یکدیگر است که به علت وجود قوه عاقله در انسان است.^{۱۵} بطور مثال، یک گوسفند ترس از گرگ را درک میکند اما نمیتواند در یک تلاش فکری حیثیت ترس را از حیثیت گرگ جدا کند و بمعنای ترس و معنای گرگ بطور مستقل بیندیشد. برخلاف انسان که دائماً در حال تفکیک و

۱۳. ابن‌سینا، رسائل ابن‌سینا، ص ۲۰۴؛ رازی، المباحث المشرقیه، ص ۴۱۷؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۶، ص ۱۴۶؛ همان، ج ۹، ص ۱۳۲.
 ۱۴. ابن‌سینا، شفا، طبیعیات، ص ۱۳۳؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۲۵۱-۲۴۳.
 ۱۵. ابن‌سینا، رسائل ابن‌سینا، ص ۲۰۴؛ رازی، المباحث المشرقیه، ص ۴۱۷؛ ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۳، ص ۳۹۴؛ همان، ج ۶، ص ۱۴۶؛ همان، ج ۹، ص ۱۳۲.

سپس انضمام این حیثیات مختلف با یکدیگر در فرآیند اندیشه است.

حال، نفس تفکیک حیثیات مختلف اشیاء از یکدیگر و ملاحظه یکی از این حیثیات به تنهایی، همان سفر اول اندیشه است. سفری که در آن بجای توجه به حیثیات مختلف از طریق ادراک حسی و خیالی که در آن همه این حیثیات بصورت مخلوط با یکدیگر درک میشوند با تلاش و سفر فکری به حیثیت مدنظر بطور خالص توجه مینماییم؛ امری که در محاورات عرفی از آن با عنوان تمرکز بر یک موضوع یا یک جهت خاص، یاد میکنیم. البته این سفر فکری، وابسته به توان عقلی متفکر، میتواند با کیفیت متفاوتی پیموده شود بگونه‌یی که در اکثر موارد معمولاً افراد، توانایی ملاحظه ناب و خالص حیثیات مختلف را بدون آنکه به حیثیت دیگری توجه کنند، ندارند^{۱۶} ولی به هر حال هر انسانی در گام نخست اندیشه به میزان توانایی خود تلاش میکند بر روی حیثیت مورد نظر خود تمرکز نماید.

آنگاه انسان در سفر دوم اندیشه، پس از تمرکز بر حیثیت مد نظر به شناسایی و درک ذاتیات و اقتضائات اولیه آن حیثیت میپردازد، مثلاً در یک تلاش فلسفی، پس از تمرکز بر حیثیت وجودی اشیاء تلاش میشود تا خصوصیات وجودی اشیاء فارغ از خصوصیات ماهوی آنها مورد شناسایی قرارگیرد.

اما پس از طی سفر دوم اندیشه و ملاحظه ذاتیات و لوازم ذات حیثیت مدنظر، در سفر سوم اندیشه بار دیگر انسان به موطنی باز میگردد که در آن این حیثیات همراه یکدیگر بوده‌اند اما تفاوت این ادراک آنست که برخلاف گذشته در عین ملاحظه کیفیت همراهی این حیثیات، آنها را به یکدیگر تقلیل نمیدهد و احکام و خواص آنها را با یکدیگر اشتباه نمیگیرد ولی

در عین حال با انواع آمیختگی این حیثیات با یکدیگر و احکام هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه آن آشنا میشود.

اوپس از طی این مراحل سه‌گانه و شناخت حیثیات و اوصاف ذاتی و عرضی آنها میتواند از این شناخت در پیشبرد اهداف عملی خود بهره برداری کند. بطور مثال، در یک فرآیند بسیار ساده اندیشه، یک آشپز پس از شناخت حیثیت طعم خاص یک افزودنی غذایی و ویژگیهای آن و سپس نحوه همراهی این طعم با سایر طعمها میتواند برای پختن یک غذای لذیذ تصمیمگیری نماید و این مرحله چهارم اندیشه – چنانچه قبلاً ذکر شد – مشابهت تامی با مرحله چهارم از اسفار اربعة عرفانی دارد.

بیان دو نمونه از مراحل چهارگانه اندیشه

در دو فرع قبلی ضمن توضیح مراحل اندیشه و مطابقت آن با مراحل اسفار اربعة، به مثالهای ساده‌یی نیز بطور اجمالی اشاره شد. علت سادگی آن مثالها این بود که نشان دهیم حتی در ساده‌ترین اندیشه‌های انسانی نیز مراحل یاد شده قابل تطبیق است. اما این الگو نه تنها میتواند مراحل ساده‌ترین اندیشه‌هایی را که ما در زندگی روزمره از آن استفاده میکنیم، تبیین نماید بلکه میتواند پیچیده‌ترین و تفصیلتیترین اندیشه‌های فلسفی را نیز در قالب خود تنظیم و توضیح دهد. برای روشن شدن این مدعا در ادامه به دو مثال از طبقه‌بندی مراحل اندیشه در دو موضوع مهم تاریخ اندیشه بر اساس منطق اسفار اربعة اشاره میشود.

۱۶. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۵۲۵-۵۲۴؛ همان، ج ۳، ص ۳۹۷.

■ بررسی و مقایسه

دستگاه فکری حکمت متعالیه

با دستگاه فکری عرفان نظری در قالب

منطق أسفار أربعه، میتواند مزیت‌های

نسبی هر یک از آنها را در قیاس

با یکدیگر روشنتر نماید.

أسفار أربعه اندیشه در حکمت متعالیه

ملاصدرا بزرگترین و مهمترین اثر خویش را با الهام از أسفار أربعه سلوک، «الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه» نامگذاری کرده و در مقدمه کتاب در بیانی بسیار اجمالی به مشابهت أسفار أربعه سلوک و أسفار أربعه حکمت اشاره کرده است.^{۱۷} اما بنظر میرسد در مقام تقسیمبندی مطالب این کتاب، برخی مطالب بر اساس همین منطق دسته بندی و برخی نیز خارج منطق أسفار أربعه دسته بندی شده اند. به بیان دیگر، این روش یعنی تطبیق أسفار أربعه سلوک با اندیشه، در محتوای کتاب بطور کامل پیگیری نشده است. چنانکه سه جلد نخست این کتاب با موضوع مباحث عامه فلسفی، به سفر اول اختصاص یافته است و جلد چهارم و پنجم با موضوع طبیعیات و هستی شناسی مقولات، به سفر دوم اختصاص یافته و جلد شش و هفت با موضوع الهیات بمعنی الاخص در خداشناسی، به سفر سوم و در نهایت نیز جلد هشت و نه با موضوع نفس و معاد، به سفر چهارم اختصاص یافته است.

در این میان، بخشهایی از سفر اول و چهارم از این کتاب را میتوان مطابق با منطق سفر اول و سفر چهارم از أسفار سلوک تبیین نمود. اما اختصاص مبحث

مقولات به سفر دوم و مباحث خداشناسی به سفر سوم و همچنین برخی مباحث عامه در سفر اول مطابق منطق أسفار أربعه سلوک نیست. این امر باعث شده است تا برخی از شارحین این نامگذاری را در حد یک تمثیل بدانند و مشابهتی منطقی میان أسفار أربعه سلوک و تقسیمبندی این کتاب قائل نشوند.^{۱۸} اما همانطور که در ادامه به امکان طبقه بندی مباحث کلان حکمت متعالیه مطابق منطق أسفار أربعه اشاره میشود، بنظر میرسد تطبیق مراحل اندیشه در حکمت متعالیه با أسفار أربعه سلوک، یک مبحث تمثیلی، فرعی و استطرادی نیست و اصل این طرح نیز از منظر ملاصدرا در حد یک تمثیل نبوده است بلکه در واقع حکمت متعالیه این ظرفیت را داشته است که به وزن أسفار أربعه سلوک، أسفار أربعه اندیشه را مطرح نماید اما شاید ملاصدرا بعنوان مؤسس حکمت متعالیه، در گیر و دار تبیین مباحث فلسفی بر اساس حکمت متعالیه از تطبیق کامل و تفصیلی مراحل آن با مراحل أسفار أربعه سلوک باز مانده است و این طرح مهم ایشان بطور کامل جامه عمل نپوشیده است. در تأیید این مطلب برخی دیگر از شارحین کتاب أسفار أربعه ملاصدرا، در تعلیقاتی بر مقدمه این کتاب به تبیین و تطبیق محتوای حکمت متعالیه با منطق أسفار أربعه پرداخته اند.^{۱۹} در ادامه

۱۷. همان، ج ۱، ص ۱۸.

۱۸. ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعه، المكتبة المصطفوی، ج ۱، «مقدمه مرحوم مظفر»، ص ۱۸؛ مصباح یزدی، شرح کتاب أسفار أربعه، ص ۷۲ و ۷۳.

۱۹. قمشه ای، مجموعه آثار حکیم صهبا، ص ۲۰۹-۲۱۴؛ نوری، «تعلیق بر اسفار»، در: ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعه، بیروت، ج ۱، ص ۱۸-۱۳؛ رفیعی قزوینی، مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، ص ۱۹۲-۱۸۷؛ جوادی آملی، رحیق مختوم، ص ۹۱-۸۷.

بعنوان نمونه به بیان قرائتی از تطبیق مراحل حکمت متعالیه با منطق أسفار اربعه اشاره میشود که قرابت بیشتری با بیان مرحوم محمد رضا قمشه‌ای دارد.

هدف اصلی فلسفه اسلامی و بطور خاص حکمت صدرایی، هستی‌شناسی است و به بیان دیگر، موضوع علم فلسفه موجود بما هو موجود و مسائل آن مشتمل بر شناسایی احکام هستی‌شناسانه جهان هستی است.^{۲۰} به این منظور، طبق منطق أسفار اربعه اندیشه، پیش از آنکه به شناخت انواع موجودات در مراتب مختلف هستی پرداخته شود، باید حقیقت هستی فارغ از جمیع زوائد و عوارض آن مورد بررسی قرار گیرد و این امری است که مسئله اصالت وجود در حکمت صدرایی عهده‌دار تبیین آنست. در حقیقت، علت تقدم مسئله اصالت وجود بر سایر مسائل فلسفی در حکمت متعالیه آنست که این مسئله، تبیین‌کننده سفر اول اندیشه در هستی‌شناسی عوالم است.

در اینجا مجال تبیین تفصیلی مراحل سفر نخست از حکمت متعالیه وجود ندارد ولی اجمالاً میتوان گفت، تمامی مباحثی که در اثبات اصالت وجود و سپس نفی تباین وجود و اثبات تشکیک در وجود و در نهایت اثبات تشکیک در ظهور در حکمت متعالیه مطرح میشود، عهده‌دار طی مرحله اول از اسفار هستی‌شناسی فلسفی است؛ مراحلی که طی آنها در حکمت متعالیه منجر به گذر از درک تمامی کثرات و نائل آمدن به درک نظری حقیقت وحدانی وجود میشود. پس از این مرحله، در مرحله دوم از اسفار هستی‌شناسی عالم، باید به مباحثی پرداخت که اوصاف ذاتی حقیقت وجود را مورد بررسی قرار میدهد. در این مرحله، برخلاف چینش مباحث کتاب أسفار اربعه ملاصدرا بنظر میرسد باید بسیاری از مباحث الهیات بمعنی الاخص که تبیین‌کننده

اوصاف ذاتی حق تعالی است، مورد بررسی قرار گیرد زیرا تنها مصداق حقیقت وجود بگونه‌یی که همراه آن هیچ امر زائدی از حدود ماهوی ملاحظه نشود، ذات حق تعالی است. در نتیجه، بررسی صفات ذاتی حق تعالی، در حقیقت، بررسی صفات ذاتی حقیقت وجود است.^{۲۱}

پس از تبیین اوصاف ذاتی حقیقت وجود در سفر دوم اندیشه، در سفر سوم از مراحل هستی‌شناسی، میتوان مجدداً به عالم خلقت و کثرات طولی و عرضی آن رجوع نمود و احکام مقارنت حقیقت وجود با انواع حدود ماهوی در مراتب هستی را بررسی نمود. در همین مرحله است که میتوان به مسئله جعل، علیت و نحوه خلقت عوالم عقلی، مثالی و مادی و احکام مفصل هستی‌شناسانه هر کدام از این مراحل پرداخت. پس از تکمیل این مرحله که بخش عمده‌یی از مسائل فلسفی را شامل میشود با تکمیل هستی‌شناسی عوالم در قوس نزول آفرینش، زمان آن فرا میرسد که احکام هستی‌شناسانه قوس صعود خلقت که شامل مباحث علم النفس، معاد و حکمت عملی است در سفر چهارم اندیشه مورد بررسی قرار بگیرد.^{۲۲} چنانکه ملاحظه گردید، بازخوانی مباحث حکمت متعالیه در قالب أسفار اربعه اندیشه، موجب تغییراتی در تنظیم ساختار مباحث فلسفی در نسبت با ساختار کنونی آن میشود. امری که بررسی تفصیلی مراحل و مزیت‌های آن مجال تفصیلی دیگری را میطلبد؛ البته برخی از مزیت‌های عمومی آن، در فروع بعدی مورد بررسی قرار میگیرد.

۲۰. ابن‌سینا، شفا، طبیعات، ص ۱۷-۱۱؛ طباطبایی، نه‌ایة

الحکمة، ص ۴ و ۵.

۲۱. قمشه‌ای، مجموعه آثار حکیم صهبد، ص ۲۱۲.

۲۲. همان، ص ۲۱۳.

أسفار أربعةً اندیشه در انسان‌شناسی فلسفی

انسان‌شناسی یکی از مهمترین مسائل تاریخ اندیشه بشریت بوده است و در این رابطه مکاتب مختلف فکری به ارائه نظریات خود پرداخته‌اند. حال، فارغ از محتوای این نظریات میتوان مراحل یک انسان‌شناسی جامع را در قالب منطق أسفار أربعه تبیین نمود. بر این اساس، آنچه در اینجا بعنوان مراحل انسان‌شناسی بیان میشود، به این معنا نیست که در تمامی مکاتب انسان‌شناسی این مراحل طی میشود بلکه بدان معناست که اگر قرار باشد طبق منطق عمومی اندیشه، به یک انسان‌شناسی جامع دست یافت و از بسیاری از خطاهای اندیشه در این میان مصون ماند باید از الگوی أسفار أربعة اندیشه تبعیت نمود و میتوان نشان داد که خطای بسیاری از مکاتب انسان‌شناسی در شناخت انسان، بدلیل عدم تبعیت آنها از منطق أسفار أربعة اندیشه و ناقص پیمودن برخی از مراحل آن بوده است.

متفکری که در مقام شناخت انسان است، در ابتدا با افراد متعددی از انسانها روبرو است که با یکدیگر از حیث رنگ، نژاد، جغرافیا، ملیت، تاریخ، فرهنگ و خصوصیات فردی دیگری مانند زیبایی و زشتی، با هوشی و سفاقت و بسیاری از امور دیگر تفاوت‌های بسیاری دارند اما آنچه در گام نخست اندیشه، ذهن یک انسان‌شناس را با خود درگیر میکند اینست که آیا این افراد متعدد و بسیار متفاوت، فارغ از تفاوت‌هایشان با یکدیگر مشابهت‌های ذاتی و بنیادینی نیز دارند یا خیر؟ به همین دلیل، یک انسان‌شناس در سفر اول اندیشه تلاش میکند تا با گذر از کثرت افراد انسانی به درک مشابهت‌های ذاتی آنها دست یابد. این مسیر چه به طریق اندیشه تجربی یا تحلیل فلسفی پیموده شود، در نهایت منجر به شناخت ذاتیات انسان در قالب آن

مکتب انسان‌شناسی میشود؛ مثلاً در اندیشه فلسفی، ذاتیات انسان عبارتند از: حیوانیت و عقلانیت.

پس از طی این مرحله از انسان‌شناسی، نوبت آن فرا میرسد که به شناخت لوازم ذاتی انسانیت پرداخته شود و بررسی شود که انسان بحسب ذاتیاتش فارغ از عوارض تاریخی، قومی، فرهنگی و... دارای چه لوازم حیاتی است. بعنوان مثال، از لوازم عقلانیت ذاتی انسان، توانایی او در صحبت کردن، ابزار سازی و فهم حقایق فرامادی و تشکیل حیات اجتماعی است.

پس از تکمیل مرحله دوم از انسان‌شناسی، نوبت آن فرا میرسد تا با شناخت ذاتیات و لوازم ذاتی انسانیت مجدداً به موطن تکثرات فردی حیات انسانها رجوع شود و انواع عوارض انسانیت که در قالب انواع فرهنگها و سبکهای زندگی ظهور یافته است، شناسایی گردد و نسبت آن با ذاتیات و لوازم ذاتی هویت انسان بررسی و ارزیابی شود.

پس از تکمیل این مراحل سه‌گانه، در مرحله نهایی انسان‌شناسی با معرفتی که از شناخت ذاتیات، لوازم ذاتی و عوارض حیات انسانیت حاصل شده است، میتوان در حوزه حکمت عملی برای حیات انسانی در جنبه‌های مختلف آن برنامه ریزی اجرایی ارائه نمود.

بررسی احکام عمومی أسفار أربعة اندیشه

در فروع قبلی، مطابقت مراحل اندیشه با مراحل أسفار أربعة سلوکی، بنحو کلی مورد تبیین و تشریح قرار گرفت اما این مطابقت کلی، دارای لوازم و ملاحظات جزئیتری است که در ادامه به آن پرداخته میشود.

ترتّب ذاتی و غیر قراردادی أسفار أربعة اندیشه بر یکدیگر

در عرفان اسلامی بر این مطلب تأکید میشود که تقدم

و تأخر مراحل سلوک، امری اعتباری نیست و هرچند سالکین بحسب استعدادات و خصوصیات ذاتی مراحل سلوک را به گونه‌های مختلف می‌پیمایند اما تقدم و تأخر قواعد اصلی سلوک قابل جابجایی نیست. بطور مثال، مادامی که سالک خود را در سفر اول برای حق تعالی خالص ننماید و از مشتبهات نفسانی بطور کامل رها نشود، امکان لقاء الهی و شهود اسماء حسناى او و وصول به سایر مقامات عرفانی مانند مقام ولایت برای او وجود ندارد. به بیان دیگر، هر چند در سرعت سیر سالکین و جزئیات سلوک آنها تفاوت‌های بسیاری وجود دارد اما در اصل خالص‌سازی نفس سالک برای حق تعالی که همان سفر اول سلوک است، اختلافی نیست و مادامی که سالک این مرحله را نپیماید، امکان ورود او به مراحل بعدی و کشف حقایق توحیدی وجود ندارد.^{۳۳}

حال از وجوه اصلی مشابهت مراحل اندیشه با منطق أسفار أربعة عرفانی آنست که مراحل یاد شده برای اندیشه نیز دارای تقدم و تأخر ذاتی هستند و بر این اساس در فرآیند یک تفکر صحیح، مادامی که مرحله اول اندیشه طی نشود، امکان ورود صحیح به مرحله بعد وجود ندارد. به بیان دیگر، چینش مراحل اندیشه در قالب منطق أسفار أربعة، حاصل جعل و قرار داد نیست و نباید گمان کرد که این مطابقت یک مطابقت تمثیلی است و میتوان مراحل آن را با یکدیگر جابجا نمود و یا بدون طی مراحل متقدم به مراحل متأخر به شکل صحیح راه یافت. در ادامه، به تفصیل، علت تقدم هر یک از مراحل أسفار أربعة اندیشه بر مراحل بعدی بیان میشود.

علت تقدم ذاتی مرحله اول از أسفار أربعة اندیشه آنست که برای حل یک مسئله علمی و فهم اینکه موضوع مورد نظر در آن مسئله علمی دارای چه

اوصافی است، قطعاً باید ابتدا بتوان موضوع مورد شناسایی را بدقت شناخت و مادامی که موضوع مورد بررسی، بدرستی شناسایی نشده باشد بررسی اوصاف و محمولات آن کاری دقیق و علمی نیست و برای این کار ضروری است که بتوان آن موضوع را از زوائد و اغیار احتمالی تفکیک نمود. شاهد این مدعا نیز آنست که در اکثر مواردی که خطایی در اندیشه و استنتاجات فکری رخ میدهد، با جستجوی علت آن در نهایت مشخص میشود که عدم شناسایی دقیق حیثیت مدنظر در موضوع مورد بررسی و خلط آن با سایر زوائد و حیثیات موضوع، باعث بروز چنین خطایی شده است.^{۳۴}

در اینجا ممکن است این سوال مطرح شود که انسان تا زمانی که ذات و ذاتیات امری را نشناسد، چگونه میتواند زواید، اغیار و بطور کلی عوارض آن را شناسایی نماید؟ در واقع در اینجا میتوان دور باطلی را مطرح کرد که از یکسو، شناخت موضوع متوقف بر شناخت عوارض زاید و کنار زدن آنهاست و از سوی دیگر، شناخت عوارض و زوائد موضوع نیز وابسته به شناخت ذاتیات موضوع است.

در پاسخ به این مسئله باید گفت هرچند متفکر پیش از سفر اول اندیشه از ذات و ذاتیات موضوع مورد بررسی اطلاع دقیقی ندارد و موضوع را تنها بطور اجمالی و آمیخته با عوارض آن میشناسد اما در عین حال میداند که ذاتیات یک شیء از آن قابل تفکیک نیست زیرا تفکیک ذاتیات یک شیء از آن بمعنای تفکیک خود شیء از آن شیء است که امری محال است و بر همین مبنا میتواند در سفر اول اندیشه تلاش نماید تا با طراحی آزمایشهای عقلی و یا تجربی دریابد

۳۳. کاشانی، شرح منازل السائرین، ص ۱۲۲-۱۰۴.

۳۴. شهرزوری، شرح حکمة الاشراف، ص ۱۴۸.

چه اوصافی را می‌تواند از موضوع تفکیک کند و چه اوصافی از موضوع قابل تفکیک نیست. متفکر در این آزمایشات عقلی و یا تجربی، می‌باید که تفکیک برخی از ویژگیها از موضوع، سبب منتفی شدن اصل موضوع می‌شود اما برخی دیگر از اوصاف اینچنین نیستند و میتوان آنها را حذف کرد ولی به اصل موجودیت موضوع مورد نظر آسیبی نرسد. حال طبعاً هرچه این آزمایشات فکری یا تجربی دقیقتر باشند، میزان خالص سازی موضوع نیز در سفر اول اندیشه دقیقتر صورت می‌گیرد. در نتیجه، شناخت ذاتیات و عوارض بطور دوری وابسته به یکدیگر نیستند بلکه بر اساس این قاعده که ذاتیات بر خلاف عوارض از موضوع قابل تفکیک نیستند، میتوان با تلاش عقلی و یا تجربی دریافت که چه ویژگیهایی از موضوع قابل تفکیکند و به این وسیله موضوع را از آنها خالص نمود و علم اجمالی به موضوع را در پایان سفر اول تفصیلی نمود.

بنابراین وجه صحیح منطوقی در سؤال مذکور اینست که بدون وجود هیچگونه علمی به موضوع در ابتدای مسیر، امکان تفکیک عوارض از آن وجود ندارد اما باید توجه داشت که این علم پیش از سفر اول، علمی اجمالی است که آمیخته با عوارض است و در پایان سفر اول، علمی تفصیلی است که خالص شده از عوارض است.

در رابطه با روشی که برای خالص سازی موضوع از عوارض بیان شد، ممکن است گفته شود که برخی عوارض، عوارض لازم موضوع هستند که در عین اینکه ذاتی موضوع نیستند ولی قابل تفکیک از آن هم نیستند و با روش مذکور، موضوع را نمیتوان از آنها خالص نمود.

در پاسخ به این مسئله نیز باید گفت اولاً همانطور

که در فرع بعدی تفصیلاً بیان میشود در بسیاری از مسائل علمی، خالص سازی نسبی موضوع نیز برای طی مراحل بعدی اندیشه کفایت میکند و لازم نیست تا سفر اول اندیشه بطور کامل پایان پذیرد بلکه طی نمودن نسبی آن نیز برای ورود به مرحله بعدی اندیشه کفایت میکند، ثانیاً، بسته به نوع موضوع و همچنین روشهای خالص سازی، گاه حتی امکان تفکیک عوارض لازم نیز از موضوع در سفر اول امکانپذیر است. در واقع، هرچند عوارض لازم در عالم خارج هرگز از موضوع خود جدا نمیشوند اما تحلیل عقلی میتواند با تفکیک حیثیات از یکدیگر در ساحت ذهن حتی عوارض لازم را نیز از موضوع تفکیک نماید. بطور مثال، وحدت از عوارض لازم حقیقت وجود و مساوق آنست^{۲۵} که در عالم واقع هرگز از آن جدا شدنی نیست اما تحلیل عقلی با قدرتی که در تفکیک حیثیات از یکدیگر دارد میتواند حتی ظریفترین عوارض لازم وجود مانند وحدت را نیز از آن تفکیک نماید و علم اجمالی خود به موضوع را تبدیل به علمی تفصیلی و خالص شده از جمیع عوارض نماید.

بعنوان نمونه دیگر میتوان گفت که، ماهیت از عوارض لازم وجود ممکنات است و هیچ موجود ممکن بدون ماهیت نیست^{۲۶} اما تحلیل عقلی در تلاش فلسفی میتواند این عرض لازم را نیز از وجود ممکنات تفکیک نماید و در میان وجود و ماهیت ممکنات، اصالت را برای وجود آنها اثبات نماید.

از اینرو همانطور که قبلاً بیان شد، وجه تقدم مسئله اصالت وجود بر سایر مسائل فلسفی در حکمت

۲۵. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۴،

ص ۱۷.

۲۶. همان، ج ۳، ص ۲۹۶.

متعالیه نیز به این دلیل است که این مسئله عهده دار فرآیند خالص سازی موضوع فلسفه است و با اثبات اعتباری بودن ماهیت در قبال وجود، حدود و ماهیات بعنوان یکی از ظرفیترین زوائد وجود از آن جدا سازی میشوند.

وجه تأخر مرحله دوم از مرحله اول نیز آنست که تنها پس از پیمودن مرحله اول از أسفار أربعة اندیشه این امکان پدید می آید که بتوان اوصاف و لوازم ذاتی موضوع مورد نظر را مورد شناسایی قرار داد و مطمئن بود که نتایج این شناسایی همگی بیانگر اوصاف آن موضوع بدون دخالت امور خارجی است. به همین دلیل، مرحله دوم به شناسایی اوصاف و لوازم ذاتی موضوع اختصاص می یابد.

وجه تأخر ذاتی مرحله سوم بر دو مرحله نخست آنست که مادامی که موضوع و اوصاف ذاتی آن به درستی شناسایی نشود، وجه همراهی انواع عوارض و زوائد با آن مشخص نمیشود. بطور مثال، مادامی که احکام آب خالص بررسی نشود امکان بررسی تغییرات اوصاف آب با اضافه شدن انواع افزودنیها به آن وجود ندارد و یا مادامی که احکام ذاتی علیت در مباحث فلسفی مشخص نشود، امکان بررسی عوارضی که در عالم ماده همراه اصل علیت میشود، وجود ندارد.

وجه تأخر مرحله چهارم نیز از سه مرحله قبلی آنست که مادامی که شناخت جامعی از اوصاف ذاتی و عرضی موضوع مورد نظر وجود نداشته باشد امکان برنامه ریزی برای استفاده از ظرفیتهای آن موضوع در راستای وصول به سعادت مادی و معنوی وجود ندارد. بطور مثال، پس از تحقیقات وسیع در باب شناخت اوصاف ذاتی و عرضی عناصر در قالب آزمایشات متعدد، میتوان از نتایج آن در ساخت انواع تکنولوژیها

بهره برد و یا پس از بررسی احکام ذاتی و عرضی وجود در مراتب هستی میتوان در حوزه حکمت عملی به سؤالات مهم فلسفه اخلاق و راهکارهای سعادت فردی و اجتماعی پاسخ داد.

امکان پیمودن اجمالی و یا تفصیلی هر یک از أسفار أربعة اندیشه

ممکن است نسبت به مراحل چهارگانه اندیشه این ایراد وارد شود که انسانها در موارد متعددی از تفکرات روزمره خود از این مراحل تبعیت نمیکنند و تقدم و تأخر مراحل آن، امری مشهود و مورد تأیید در بسیاری از موارد اندیشه نیست. در پاسخ به این ایراد باید گفت که اولاً این مراحل چهارگانه، لازمه یک تفکر صحیح و عقلانی است و در سایر تفکرات صرفاً احساسی و یا مغالطه انگیز ممکن است بدون توجه به تقدم و تاخر مراحل یاد شده فرد به نتیجه بی دست یابد بدون آنکه متوجه خطای اندیشه خود باشد. ثانیاً بسته به پیچیدگی موضوع و محمولی که در یک مسئله، مورد بررسی قرار میگیرند هر یک از مراحل یاد شده میتوانند بسیار سریع و یا بسیار کند طی شوند. بطور مثال، در بسیاری از اندیشه های متداول زندگی روزمره، شناخت موضوع و پیراستن آن از زوائدش کاری است که بحسب تجربه های مکرر نیاز به تلاش فکری فراوانی ندارد و با اندک توجهی مرحله نخست و دوم از اندیشه طی میشود.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که منظور از شناخت خالص موضوع در سفر اول و شناخت ذاتیات آن در سفر دوم، امری کاملاً نسبی و وابسته به مسئله مورد نظر در تفکر است. بطور مثال در بسیاری از تفکرات روزمره ای که برای انجام کارهای متداول به آن محتاج هستیم، نیاز نیست که حقیقت انسانیت و

یا حقیقت اشیاء پیرامونی خود را بدون ملاحظه تمام زوائد و عوارض آن در نظر بگیریم بلکه با کاستن بخش ناچیزی از زوائد و عوارض امور مورد شناسایی، میتوانیم پاسخ مسئله مورد نظر خود را در مراحل بعدی اندیشه بدست آوریم.

به بیان دیگر هر قدر که سطح اندیشه عمیقتر باشد و مسئله مورد شناسایی از پیچیدگی بیشتری برخوردار باشد، پیمودن مراحل اُسفار اربعه اندیشه تفصیلتیر میگردد و لزوم دقت بیشتر در خالص سازی موضوع مورد شناسایی بیشتر میشود. چنانکه در برخی مسائل فلسفی یا در برخی مسائل عمیق علوم تجربی، مرحله اول اندیشه ممکن است سالها بطول انجامد در حالیکه در تفکرات روزانه برای حل مسائل ساده، گاه هر چهار مرحله اندیشه در کسری از ثانیه پیموده میشود و سرعت پیمودن آن منجر میشود که شخص متفکر اساساً گمان کند بدون پیمودن هیچ مرحله‌یی به جواب مورد نظر خود دست یافته است.

امکان ترکیب و تداخل چندین اُسفار اربعه اندیشه جداگانه با یکدیگر

آنچه تاکنون با عنوان اُسفار اربعه اندیشه در تشریح مراحل اندیشه مورد بررسی قرار گرفته است، ناظر به صورت ساده شده و خالص شده جریان اندیشه از انواع قیود و حالاتی است که در موارد گوناگون همراه آن میگردد. در واقع، جالب توجه است که حتی در تشریح مراحل اندیشه و اثبات الگوی اُسفار اربعه اندیشه نیز بطور ناخودآگاه از منطق اُسفار اربعه بهره‌گیری شده است و در گام نخست آن تلاش شده است مراحل اندیشه، بدون ملاحظه انواع حالات و زوائدی که ممکن است همراه آن گردد، شناسایی شود. به بیان دیگر، فرآیند یک اندیشه و تفکر ساده در کشف

اتصاف محمولی بسیط بر موضوعی بسیط مشتمل بر اُسفار اربعه است اما در اکثر موارد برای حل یک مسئله علمی لازم است تا بطور همزمان ذاتیات و عوارض امور متعددی شناسایی شوند و از دستاوردهای عملی اندیشه‌های قبلی بهره‌گیری شود و این امور هر کدام طبعاً نیازمند اُسفار اربعه اندیشه است و ممکن است این اُسفار بطور همزمان، متداخل یا چرخشی در نسبت با یکدیگر انجام شوند.

بر این اساس، گاه پیمودن سفر اول یک اندیشه مستلزم پیمودن سفر سوم یا چهارم اندیشه دیگری است یا برعکس، پیمودن سفر چهارم اندیشه‌یی مستلزم پیمودن سفر اول در اندیشه دیگری است. بطور مثال مادامی که ثمرات اندیشه‌های تجربی قبلی در سفر چهارم منجر به ساخت ابزار آلات جدیدی نشده باشد، امکان پیمودن سفر اول در شناخت تجربی عنصری خاص فراهم نمیشود یا برعکس مادامی که با پیمودن سفر اول و دومی، ذاتیات ترکیبی شیمیایی شناسایی نشده باشد، امکان پیمودن سفر چهارم و بهره برداری عملی از عنصری دیگر مهیا نگردد. بر این اساس، فرآیند اندیشه در موارد پیشرفته و پیچیده آن از در هم تنیدن اُسفار اربعه متعددی با یکدیگر شکل میگیرد که اگر تار و پود آنها را از یکدیگر جدا شود، تعداد زیادی الگوی کامل و یا ناقص اُسفار اربعه هویدا میشود.

البته همانطور که در عبارت قبلی اشاره شد در هر فرآیند اندیشه لازم نیست تا الزاماً همه مراحل چهارگانه آن بطور کامل پیموده شود زیرا ممکن است برای حل یک مسئله علمی، پیمودن دو سفر اول از شناخت یک امر به همراه پیمودن سه سفر اول از شناخت شیء دیگر نیاز باشد و در نتیجه متفکر مابقی اُسفار اندیشه در شناخت آن امور را رها و ناتمام بگذارد زیرا در آن

مقطع نیازی به آن ندارد.

همچنین گاه أسفار أربعة اندیشه در مورد یک موضوع خاص در مقاطع مختلف زمانی تکرار میشود و هر بار بر احاطه و دقت پیمودن مراحل آن افزوده میشود. به بیان دیگر، هرچند این أسفار چهارگانه اند اما این أسفار چهارگانه گاه بارها توسط یک متفکر بصورت چرخشی پیموده میشوند و او هر بار بخشی از این اسفار را تکمیل مینماید. در این حالت، هر دور پیمودن این أسفار أربعه مقدمه دور بعدی است تا در دور بعدی این اسفار با کیفیت، دقت و عمق بیشتری پیموده شوند.

■ ملاصدرا بزرگترین

و مهمترین اثر خویش را با الهام از أسفار أربعة سلوک، «الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة» نامگذاری کرده و در مقدمه کتاب در بیانی بسیار اجمالی به مشابهت أسفار أربعة سلوک و أسفار أربعة حکمت اشاره کرده است.

از آنجاکه حدود و تعلقات نفسانی بسیار زیاد و عمیق هستند، گذر از تمامی آنها معمولاً به سالها تلاش و مجاهده سالک نیاز دارد^{۲۸}. اما در مقابل، برخی از سالکین در همان ابتدای مسیر سلوک با جذبه‌یی الهی روبرو میشوند که موجب میشود آنها بواسطه این جذبه الهی، دفعتاً از تمامی تعلقات نفسانی و حدود خلقی خود نجات یابند و به ملاقات حق تعالی نائل شوند. در عرفان اسلامی به چنین افرادی مجذوبان سالک میگویند. سالکینی که پیش از پیمودن تفصیلی مراحل سلوک، جذبه الهی باعث طی نمودن مرحله اول سلوک آنها شده است، در حالیکه سایر رهروان این مسیر، سالکین مجذوب هستند یعنی کسانی که بعد از سالها سلوک و قطع تعلق از حدود نفسانی لایق دریافت جذبات الهی میشوند^{۲۹}.

هستی‌شناسی قوه حدس بر اساس منطق أسفار أربعة اندیشه

در حل مسائل علمی، گاه برخی از افراد بدون توجه فکری فراوان و پیمودن مراحل آن به پاسخ مورد نظر دست می‌یابند. در علم منطق به این کار حدس میگویند و بیان میشود که برخی با داشتن قوه حدس میتوانند پاسخ برخی از مسائل را بدون پیمودن مراحل اندیشه کشف نمایند^{۲۷}.

از سوی دیگر، در بررسی مراحل چهارگانه سلوک با حالتی استثنایی روبرو هستیم که مشابهت قابل توجهی با وضعیت قوه حدس در مراحل اندیشه دارد. بنظر میرسد بررسی این مشابهت میتواند به هستی‌شناسی قوه حدس کمک نماید.

برخلاف مسیر متداول سلوک عرفانی که در آن معمولاً سفر اول بسیار طولانی است، گاه برخی از سالکین، سفر اول سلوک را بسیار سریع میپیمایند. علت طولانی بودن سفر اول سلوک آنست که سالک باید در آن با قطع تعلق از جمیع حدود و انانیت‌های خلقی، خود را برای ملاقات حق تعالی مهیا نماید و

۲۷. ابن‌سینا، شفاء، ج ۲، ص ۲۱۹؛ سبزواری، شرح منظومه، ج ۵، ص ۱۷۳؛ سجادی، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، ص ۴۶۰.

۲۸. ترمذی، ختم الأولیاء، ص ۵۰۳؛ کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، ص ۱۰۸؛ موسوی خمینی، آداب الصلاة، ص ۷۸.

۲۹. همانجا.

حال همانطور که در مسیر سلوک عرفانی، مجذوبان سالک سفر اول را بدون پیمودن مقاطع دشوار آن با جذبه ای الهی میپیمایند، در مسیر اندیشه نیز گاه برخی افراد در مسئله‌ی خاص به کمک قوه حدس و بدون تلاش فکری به محض توجه به مسئله مد نظر به پاسخ آن دست می‌یابند. همانطور که در ابتدای فرع بیان شد، بررسی بیشتر این مشابهت می‌تواند علت وجود قوه حدس در برخی از افراد را روشنتر نماید.

در هستی‌شناسی سلوک مجذوبان سالک و کیفیت وقوع جذبه الهی برای آنها، عارفان اسلامی از حقیقتی با عنوان «وجه خاص» یاد میکنند^{۳۰}. طبق مبانی عرفان اسلامی از آنجا که حق تعالی محیط و مقوم جمیع آفرینش است، با تمامی موجودات بدون هیچ فاصله و بُعدی در ارتباط است اما این موجودات هستند که با توجه به قیود وجودی خود از چنین ارتباطی با حق تعالی غفلت می‌ورزند. اما طبق مبانی «وجه خاص» گاه برخی از سالکین بدلالی از جمله طهارت و آمادگی ذاتی، در همان ابتدای سلوک متوجه اینگونه ارتباط خود با حق تعالی و احاطه حق تعالی بر خود میشوند و بدون طی مراحل متعدد سلوکی به یکباره حق تعالی را در معیت تام با خود ملاقات میکنند.

حال همانطور که حق تعالی محیط بر جمیع آفرینش است، طبق هستی‌شناسی فلسفی، عالم عقول نیز محیط بر عالم ماده است و معیت قیومی با جمیع اجزای این عالم دارد^{۳۱} اما اکثر انسانها با تقید و توجه بسیار زیاد به احکام عالم ماده، توانایی توجه به احاطه عالم عقل بر عالم ماده را ندارند^{۳۲} و لذا برای حل یک مسئله علمی و دستیابی به پاسخ عقلانی آن باید تلاش فراوانی کنند تا با ورود به ساحت عقلانی

آن مسئله، دلیل و علت مسئله مورد نیاز را کشف کنند. اما به نظر میرسد همانطور که بر اساس مبنای وجه خاص، برخی از سالکین میتوانند معیت حق تعالی را بدون سلوک درک کنند، در اینجا نیز برخی افراد با توجه حضوری به معیت ساحت عقلانی عالم با عوالم مادون، به سرعت متوجه وجه عقلانی مسئله مورد نظر خود میشوند و بدون تلاش فکری به پاسخ مورد نیاز دست می‌یابند.

به بیان دیگر، گاه برای یک فرد پیش از تلاش برای حل یک مسئله علمی در بستر علم حصولی، ارتباط حضوری با ساحت عقلانی مربوط به آن مسئله برقرار است و به همین دلیل به محض برخورد با آن مسئله، علت و دلیل عقلانی آن مسئله را نزد خود حاضر می‌یابد، بدون اینکه نیازی به جستجو و تلاش فکری جدیدی داشته باشد. به همین دلیل تطبیق مراحل اسفار اربعة سلوکی تنها با مراحل اندیشه در ساحت علم حصولی امکانپذیر است و در ساحت علم حضوری اساساً بدلیل معیت و اتحاد با حقیقت موردنظر، پیمودن سفر برای یافتن حقیقت، بیمعنا است.

البته این بدان معنا نیست که صاحب قوه حدس با ساحت عقلانی جمیع حقایق عالم در ارتباط است بلکه این وضعیت بطور کاملاً نسبی برای متفکرین مختلف وجود دارد، به همین دلیل نیز معمولاً افراد مختلف در مسائل مختلفی دارای قوه حدس

۳۰. قیصری، رسائل قیصری، ص ۶۵. ابن عربی، الفتوحات المکیة، ج ۱، ۳۱۹ و ۴۳۴؛ کاشانی، ملا عبد الرزاق، شرح فصوص، ص ۱۱۴.
۳۱. آشتیانی، شرح بر زاد المسافر، ص ۴۶۶؛ سبزواری، شرح المنظومه، ج ۵، ص ۱۳۰.
۳۲. ملاصدرا، الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۹، ص ۵۲۵-۵۲۴؛ همان، ج ۳، ص ۳۹۷.

هستند^{۳۳}. بطور مثال، کسی که در مسائل فلسفی دارای قوه حدس بالایی است و در برخورد با مسائل جدید فلسفی گاه بدون هیچ تلاش فکری به پاسخ صحیح دست می‌یابد، ممکن است در مسائل روزمره زندگی خود از قوه حدس برخوردار نباشد و نیازمند تأملات فراوانی برای حل آنها باشد، یا برعکس، کسی که در مسائل روزمره زندگی از قوه حدس برخوردار است، از این توانایی در حل مسائل علمی برخوردار نباشد. در واقع وابسته به شرایطی همچون سبک زندگی، آمادگیهای فطری، تربیتی و اجتماعی، میزان شوق و توجه به مسئله‌ی خاص، نبود موانع فکری و ... امکان توجه افراد به ابعاد و ساحات عقلانی عالم متفاوت خواهد بود و بتبع این تفاوت، ظهور قوه حدس نیز در افراد در حیطه مسائل مختلفی رخ میدهد.

بر این اساس، فعلیت قوه حدس در حوزه خاص برای یک فرد، بمعنای توجه تام او به احاطه ساحت عقلانی عالم بر آن حوزه، مد نظر است و در نتیجه، بمحض برخورد با مسئله‌ی خاص در آن حوزه، ساحت عقلانی آن مسئله را حاضر می‌یابد و پاسخ آن مسئله علمی را بدون تلاش فکری می‌یابد.

مزیت‌های آموزشی و پژوهشی منطق أسفار أربعة اندیشه

توجه به مراحل چهارگانه اندیشه و تقید به رعایت این مراحل در مسائل مختلف علمی، مزیت‌های قابل توجهی در پی خواهد داشت که در ادامه به برخی از آنها اشاره میشود.

۱. امکان نقد و مقایسه تطبیقی مکاتب مختلف فکری در یک نظام واحد اندیشه

در مقایسه تطبیقی بسیاری از مکاتب فکری با

یکدیگر، همواره احتمال این خطا وجود دارد که بخشهای مختلف آن دو اندیشه بصورت ناهمگون مورد مقایسه تطبیقی قرار گیرند. به بیان دیگر، اینکه بتوان به وزن هر بُعد از یک مکتب فکری، بُعد متناظر با آن را در مکتب فکری دیگر شناسایی کرد و با آن مقایسه نمود، در موارد بسیاری کار دشواری است. علت این دشواری آنست که معمولاً علاوه بر تفاوت محتوای مکاتب فکری، ساختار و نظام ارائه مطالب نیز در آنها متفاوت است و بطور مثال مسئله‌ی که در یک نظام فکری بعنوان مبنا قرار دارد، در نظام فکری دیگری از فروع بحساب می‌آید.

حال با توجه به اینکه الگوی أسفار أربعة اندیشه مشتمل بر منطقی جهان شمول برای تعیین مراحل مختلف انواع تفکرات علمی است، میتوان پیش از هر مقایسه تطبیقی میان دو مکتب فکری ابتدا آنها را در قالب منطق أسفار أربعة اندیشه بازخوانی نمود و سپس با یکسان شدن ساختار دو مکتب فکری محتوای هر یک از مقاطع آنها را با یکدیگر مقایسه کرد. این روش علاوه بر روشنتر کردن مقایسه محتوای دو مکتب فکری موجب میشود که مزیت‌های نسبی آنها در حیطه ساختار و پوشش دادن کامل یا ناقص أسفار أربعة اندیشه نیز مشخص شود.

بعنوان مثال، در موارد فراوانی مشاهده میشود که یک نظام فکری بدون پیمودن کامل سفر اول و در نتیجه، بدون دستیابی به شناخت خالصی از موضوع مورد بررسی، وارد مراحل بعدی اندیشه شده است و اکثر ضعف‌های آن نظام اندیشه به همین نقص در پیمودن سفر اول اندیشه باز میگردد. مثلاً در بسیاری از مکاتب اخلاقی بدون آنکه سفر اول در شناخت حقیقت انسان بدرستی طی شود، تلاش شده است

۳۳. همو، الشواهد الربوبية فی المناهج السلوكية، ص ۴۰۰.

■ از وجوه اصلی

مشابهت مراحل اندیشه با منطق

أسفار أربعة عرفانی آنست که مراحل یاد

شده برای اندیشه نیز دارای تقدم و

تأخر ذاتی هستند و بر این اساس

در فرآیند یک تفکر صحیح،

مادامی که مرحله اول

اندیشه طی نشود،

امکان ورود صحیح به مرحله بعد

وجود ندارد.



تا در سفرهای بعدی اندیشه، علت تفاوت الگوهای اخلاقی در فرهنگهای مختلف و بایدها و نبایدهای آن شناسایی شود و این نقص منجر به نتایج غلطی همچون نسبیت مطلق اخلاقی شده است یا در بررسی برخی از مکاتب فکری دیگر مشاهده میشود که با وجود پیمودن مناسب سفر اول و دوم اندیشه و شناخت دقیق موضوع و لوازم ذاتی آن، سفر سوم و چهارم بخوبی پیموده نشده است و احکام جدید موضوع در همراهی با عوارض بدرستی شناخته نشده است و دلالتهای آن در حوزه حکمت عملی و حیات اجتماعی انسان مشخص نشده است. مثلاً برخی از مکاتب عرفان نظری و فلسفه اسلامی در پیمودن سفر اول و دوم اندیشه متوقف شده اند و دلالتهای مهم آن مکاتب در حوزه حکمت عملی و حیات اجتماعی مشخص نشده است.

در همین راستا، بررسی و مقایسه دستگاه فکری حکمت متعالیه با دستگاه فکری عرفان نظری در قالب منطق أسفار أربعه میتواند مزیت‌های نسبی هر یک از آنها را در قیاس با یکدیگر روشنتر نماید. البته ارائه نمونه‌های عینی از چنین الگویی برای مقایسه

تطبیقی اندیشه‌ها نیازمند مجال مستقل دیگری است و میتوان با بررسی چند نمونه از چنین مقایساتی توانایی الگوی أسفار أربعه اندیشه را بنحو بهتری درک نمود.

۲. ایجاد انسجام بیشتر میان علوم انسانی و مبادی فلسفی آن

علوم انسانی که عهده دار بررسی کنشهای فردی و اجتماعی انسان و تعیین کننده برنامه حیات او در عرصه‌های مختلف اجتماعی است، میتواند مبتنی بر مبانی مختلف فلسفی به دستاوردهای کاملاً متفاوتی دست یابد. در این راستا یکی از دغدغه‌های اصلی برای دستیابی به علوم انسانی اسلامی روشن شدن نحوه تفریع علوم انسانی بر مبانی اسلامی است و این در حالیست که اکثر علوم انسانی موجود، مبتنی بر فلسفه‌های غیر اسلامی هستند.

برای دستیابی به چنین هدفی، بنظر میرسد الگوی اسفار أربعه اندیشه از ظرفیتهای بسیار مناسبی برخوردار است زیرا اولاً، طبق الگوی أسفار أربعه اندیشه سفر چهارم از هر مکتب فلسفی به بررسی دلالتهای آن در حوزه حکمت عملی اختصاص می‌یابد و در نتیجه بازخوانی مکاتب فلسفی در قالب أسفار أربعه اندیشه منجر به روشنتر شدن مواضع آن مکاتب در حوزه حکمت عملی و نحوه تفریع حکمت عملی بر مبانی نظری آنها خواهد شد و روشن شدن نسبت حکمت عملی و حکمت نظری در هر مکتب فلسفی، نحوه تفریع علوم انسانی از آن را نیز بسیار روشنتر مینماید. ثانیاً، فارغ از مکاتب فلسفی، حتی شاخه‌های مختلف علوم انسانی را نیز میتوان در قالب الگوی أسفار أربعه اندیشه مورد بررسی قرار داد. بعنوان مثال، مراحل علم جامعه شناسی را در یک طبقه بندی جدید میتوان در مقاطع چهارگانه ذیل

طبقه‌بندی نمود:

(۱) علم به حقیقت و ذاتیات حیات اجتماعی
(۲) علم به لوازم مشترک حیات اجتماعی
(۳) علم به گونه‌های مختلف حیات اجتماعی و نسبت این تفاوتها با جوهره مشترک حیات اجتماعی و در نهایت

(۴) علم به بایدها و نبایدهای حیات اجتماعی
حال، طبقه‌بندی علوم انسانی در مقاطع چهارگانهٔ أسفار اربعه از یک سو و طبقه‌بندی فلسفه و مبادی اسلامی در الگوی أسفار اربعه از سوی دیگر سبب میشود تا مناسبتهای هر یک از سفرها و مقاطع آن را بتوان بطور متناظر با یکدیگر مورد بررسی قرار داد. بعنوان مثال، قواعد هستی‌شناسی عالم در سفر اول از أسفار فلسفهٔ اسلامی، میتواند دلالتهای بسیار مهمی برای سفر اول از جامعه‌شناسی و شناخت حقیقت حیات اجتماعی داشته باشد^{۳۴} یا قواعدی که در سفر سوم و چهارم فلسفی در شناخت مراتب عالم و کیفیت حرکت و ... وجود دارد، دلالتهای قابل توجهی برای سفر سوم و چهارم جامعه‌شناسی خواهد داشت^{۳۵}.

پس در واقع، همانطور که بازخوانی اندیشه‌های مختلف در قالب أسفار اربعه اندیشه، امکان مقایسهٔ تطبیقی آنها را فراهم می‌آورد، امکان استفاده اندیشه‌های مختلف از مزیت‌های یکدیگر را نیز مهیا میکند.

۳. شفاف بودن مسیر آموزشی برای معلم و متعلم بر

اساس منطق أسفار اربعهٔ اندیشه

یکی از معضلات آموزش مکاتب مختلف فکری آنست که معمولاً متعلم از علت طرح و چینش مباحث آن آگاه نیست و تا زمانی که یک دورهٔ کامل از مباحث مد نظر را نخواند، از جایگاه و اهمیت آنها آگاه

نمیشود. حتی در موارد فراوانی پس از آموزش کامل یک نظریه، همچنان علت پرداختن به برخی از مباحث برای متعلم در هاله‌یی از ابهام است. بعنوان مثال، در آموزش حکمت متعالیه اینکه چرا ابتدا از قاعدهٔ اصالت وجود آغاز میشود یا اینکه چرا مسئلهٔ وجود ذهنی، پس از آن مورد بررسی قرار میگیرد، برای بسیاری از متعلمین مبهم است و همین ابهام سبب کاهش علاقه و دقت متعلم و در نتیجه کاهش کیفیت آموزش میشود. در حالیکه اگر معلم و متعلم با منطق أسفار اربعهٔ اندیشه آشنا باشند و مباحث نیز طبق همین مبنا چینش یافته باشد، علت تقدم و تأخر مباحث و جایگاه و نسبت آنها با یکدیگر بطور شفاف روشن خواهد بود و در نتیجه فرآیند آموزش با سرعت و کیفیت مناسبتری طی خواهد شد.

جمع‌بندی

اصلیترین نتیجهٔ این مقاله، دستیابی به الگوی أسفار اربعهٔ اندیشه بعنوان الگویی جامع برای تبیین مراحل تفکر علمی است. طبق الگوی أسفار اربعهٔ اندیشه، ترتیب مراحل اندیشه، قراردادی نیست بلکه در هر تلاش فکری صحیح، میتوان ترتیب مراحل آن را در قالب الگوی أسفار اربعه شناسایی و بازخوانی نمود. بر این اساس شناخت موضوع در هر مسئلهٔ علمی، مقدم بر کشف محمولات مناسب آن موضوع است و این امر یعنی شناخت خالص موضوع و لوازم ذاتی آن در سفر اول و دوم اندیشه محقق میشود و تنها پس از درک صحیح موضوع و لوازم ذاتی آن میتوان در گام سوم اندیشه به شناخت عوارضی از موضوع دست یافت که بسته به شرایط مختلف همراه موضوع

۳۴. خانی، جامعه‌شناسی متعالیه، ص ۲۵۰.

۳۵. همان، ص ۲۵۰.

میشوند. پس از طی این مراحل سه‌گانه میتوان با شناخت جامعی که از موضوع و انواع محمولات ذاتی و عرضی آن فراهم آمده است، در حیطة حکمت عملی به دستاوردهای جدیدی دست یافت. این الگو علاوه بر تشریح مراحل اندیشه فلسفی توانایی تشریح مراحل تفکر تجربی را نیز داراست و میتواند مقدمات مقایسه تطبیقی میان انواع مکاتب فکری را فراهم آورد. بعلاوه این الگو برای تسهیل و شفاف نمودن مراحل آموزش مکاتب فکری مختلف کارآمدی دارد.

منابع

آشتیانی، سید جلال‌الدین، شرح بر زاد المسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.

ابن سینا، رسائل ابن سینا، قم، بیدار، ۱۴۰۰ ق.

— — — — — شفا، طبیعیات، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.

ابن عربی، محیی‌الدین، الفتوحات المکیة، ۴ جلدی، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

ترمذی، محمد بن علی‌الحکیم، ختم الأولیاء، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، بیروت، المطبعة الكاثولیکية، بی‌تا.

— — — — — ختم الأولیاء، تحقیق عثمان اسماعیل یحیی، بیروت، مهد الآداب الشرفیه، ۱۴۲۲ ق.

تلمسانی، عقیف‌الدین سلیمان، شرح منازل السائرین، قم، بیدار، ۱۳۷۱.

جوادی آملی، عبد‌الله، ریح مختوم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.

حسن زاده، داوود، تحلیل أسفار أربعه و مبانی آن در عرفان اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱.

خانی، ابراهیم، جامعه‌شناسی متعالیه، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۵.

رازی، فخر‌الدین، المباحث المشرقیه، قم، بیدار، ۱۴۱۱ ق.

رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن، مجموعه رسائل و مقالات فلسفی، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۶.

سبزواری، ملاهادی، شرح منظومه، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹.

سجادی، سید جعفر، فرهنگ اصطلاحات فلسفی ملاصدرا، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۷۹.

شهرزوری، شمس‌الدین، شرح حکمة الاشراف، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۳.

صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.

طباطبایی، سید محمد حسین، نهاية‌الحکمة، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.

غزالی، احمد، بحر الحقیقه، به اهتمام نصر‌الله پور جوادی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۷ ق.

قشیری، ابو القاسم عبدالکریم بن هوازن، الرسالة القشیریة، تحقیق عبد الحمید محمود و محمود بن شریف، قم، بیدار، ۱۳۷۴.

قمشه‌ای، آقا محمدرضا، مجموعه آثار حکیم صهباء، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۷۸.

قیصری، داوود بن محمود، رسائل قیصری، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۱.

— — — — — شرح القیصری علی تائیه ابن الفارض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۵ ق.

— — — — — شرح فصوص الحکم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.

— — — — — شرح منازل السائرین، قم، بیدار، ۱۳۸۵.

کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدیة و مفتاح الکفایة، تهران، هما، بی‌تا.

کاشانی، ملا عبد الرزاق، شرح منازل السائرین، قم، بیدار، ۱۳۸۵.

— — — — — شرح فصوص، قم، بیدار، ۱۳۷۰.

مصباح یزدی، محمد تقی، شرح کتاب أسفار أربعه، قم، مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.

مظفر، عبد‌الله، «مقدمه»، در: ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة، قم، المكتبة المصطفوی، بی‌تا.

ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ۹ جلدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳.

— — — — — الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، مقدمه و تصحیح دکتر سید مصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۹۱.

موسوی خمینی، روح‌الله، مصباح الهدیة الی الخلافة و الولاية، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۶.

— — — — — آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰.

نوری، میرزا حسن، «تعلیق بر اسفار» در: ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الأربعة، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۹۸۱.